

Analyzing the Challenge of Separation of Powers during Pahlavi II Era

Case Study: Interpretation of 82nd Amendment to the Iranian Constitution

alireza ali soufi

Associate Professor, Department of History, Faculty of Social Sciences, Payame Noor University of Iran

Mohammad reza askarani*

Assistant Professor, Department of History, Payam Noor University of Iran

Mohammad Reza Sadeghi

Student, Department of History, Faculty of Social Sciences, Payame Noor University of Iran

Abstract

The interpretation of principle 82 of the constitutional amendment was one of the challenging resolutions of the Reza Shah era, which, by violating the principle of separation of powers, gave the government the power to change judges. After the resignation of Reza Shah, the bill was subject to various legal and political challenges. This research, with the aim of analyzing the ups and downs that the aforementioned interpretation via using a descriptive-analytical approach and documentary and library method has tried to answer the main question that: what factors contributed to the implementation of the interpretation of principle 82 of the constitutional amendment? It is assumed that the political power structure after the World War II and the desire to concentrate power in the government have been effective factors in the interpretation of this principle of the constitution. The results of the research show that before the abolition of the interpretation of the above principle, it was necessary to implement complicated and difficult adjustments, and without them, the abrogation of the above interpretation would lead to negative results. On the other hand, it was not possible to undertake the necessary reforms in the unstable atmosphere of the early period of Pahlavi II, so the abolition of the interpretation was delayed for several years. In 1952, this interpretation was completely abolished, but in the years 1955 and 1956, for political reasons, two other laws were introduced. The first law moderated this interpretation and the second indirectly revived it.

Keywords: Constitution, Interpretation of Principle 82, Separation of Powers, Pahlavi II..

* Corresponding author

تحلیل چالش تفکیک قوا در دوره پهلوی دوم؛ نمونه پژوهی: تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی

علی رضا علی صوفی* - محمدرضا عسکرانی**، محمدرضا صادقی***

چکیده

تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی از مصوبات چالش برانگیز دوره رضاشاه بود که با زیر پا گذاشتن اصل تفکیک قوا، اختیار تغییر قضات را به دولت تفویض کرد. پس از استعفای رضاشاه، مصوبه مذکور دستخوش چالش‌های حقوقی و سیاسی گوناگونی شد.

هدف این پژوهش تحلیل فرازونشیب‌هایی است که تفسیر مذکور طی کرد؛ بنابراین پژوهش درصدد است با رویکرد توصیفی تحلیلی و به روش اسنادی و کتابخانه‌ای، به این پرسش اصلی پاسخ دهد که چه عواملی بروز چالش در اجرای تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی را موجب شد. چنین فرض می‌شود که ساختار قدرت سیاسی پس از جنگ جهانی دوم و تمایل به تمرکز قدرت در نهاد پادشاهی، در تعیین سرنوشت تفسیر این اصل از قانون اساسی عامل مؤثری بود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد پیش از لغو تفسیر اصل مزبور، اجرای تمهیدات و اصلاحات پیچیده و دشواری ضرورت داشت و بدون انجام آنها، الغای تفسیر مذکور نتایج منفی به دنبال می‌آورد. از طرف دیگر، در فضای بی‌ثبات اوایل دوره پهلوی دوم در عمل، انجام اصلاحات ضروری امکان‌پذیر نبود؛ بنابراین لغو آن سال‌ها به تأخیر افتاد. در سال ۱۳۳۱ش/۱۹۵۲م این تفسیر به طور کامل لغو شد؛ ولی در سال‌های ۱۳۳۳ و ۱۳۳۵ش/۱۹۵۵ و ۱۹۵۶م، بنابر علت‌های سیاسی، دو قانون دیگر وضع شد که قانون نخست این تفسیر را تعدیل می‌کرد و قانون دوم آن را به طور غیرمستقیم احیا می‌کرد.

واژه‌های کلیدی: قانون اساسی مشروطه، تفسیر اصل ۸۲، تفکیک قوا، پهلوی دوم

* دانشیار گروه تاریخ دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور ایران ar.soufi@yahoo.com

** استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور ایران (نویسنده مسئول) askarani88@yahoo.com

*** دانشجوی دکترا دانشجوی گروه تاریخ دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور ایران 40sadeghi@gmail.com

مقدمه

سیاسی قرار گیرند. شیوه‌ای را که او برای اداره کشور در پیش گرفت، طرفدارانش به «استبداد منور» تفسیر کردند و در چنین وضعیتی شاه، درباریان، دولت، شهربانی و افراد متنفذ بودند که قضات را در فشار می‌گذاشتند تا آرای فرمایشی صادر کنند. این در حالی بود که برخی از قضات همچنان استقلال رأی خود را محترم می‌شمردند و تن به اجبار نمی‌دادند. دولت نیز باتوجه به اصول ۸۱ و ۸۲ قانون اساسی، اجازه نداشت به طور قانونی ایشان را از منصب قضاوت خلع کند یا محل مأموریتشان را تغییر دهد.

برای بی‌اثرکردن این اصول، با ابتکار علی‌اکبر داور وزیر دادگستری، در ۲۶ مرداد ۱۳۱۰/۱۸ آگوست ۱۹۳۱ قانون تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی در ۵ ماده وضع شد. ماده نخست این قانون مقرر می‌کرد تبدیل محل مأموریت قضات «مخالف با اصل مذکور نیست» و براساس ماده سوم نیز قضاتی که از پذیرفتن مأموریت امتناع می‌کردند «متهم محسوب و در محکمه انتظامی تعقیب و مطابق نظامنامه‌های وزارت عدلیه مجازات» می‌شدند (مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۰۰، ۱۳۸۸: ۵۵۷).

این تفسیر به وزیر دادگستری اجازه می‌داد بنا بر میل و صلاح دید خویش، محل خدمت قضات را تغییر دهد و اختیار تغییر و تبدیل قضات نیز به طور رسمی در دست دولت قرار می‌گرفت. چنین رویه‌ای تا پایان سلطنت رضاشاه ادامه یافت و در پرونده‌هایی که حکومت نظر خاصی درباره آنها داشت استقلال دستگاه قضا از دست رفت.

در دوره محمدرضاشاه، طی سال‌های ۱۳۳۱ش/۱۹۵۲م و ۱۳۳۳ش/۱۹۵۵م و ۱۳۳۵ش/۱۹۵۶م، قوانینی مرتبط با تفسیر اصل ۸۲ تصویب شد. این مصوبات در راستای رویکرد

قانون اساسی مشروطه مهم‌ترین دستاورد جنبش مردمی ایران در دوران معاصر است. تفکیک قوای سه‌گانه یکی از تأثیراتی بود که اجرای قانون اساسی می‌توانست داشته باشد. اثری که استقلال قضایی و عدالت اجتماعی را تضمین می‌کرد. در نظام‌های قضایی بسیاری از کشورها آزادی تصمیم‌گیری قاضی، به این معنا که قاضی بدون ملاحظه و ترس اجازه داشته باشد برابر قانون رأی دهد و حکم صادر کند، اصلی پذیرفته شده است. اصل ۸۱ نیز چنین مقرر می‌کرد: «هیچ حاکم محکمه عدلیه‌ای را نمی‌توان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد؛ مگر اینکه خودش استعفا نماید». در اصل ۸۲ نیز تأکید شده بود: «تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه نمی‌شود مگر به رضای خود او».

دیرپایی نظام استبدادی و نحوه اداره کشور بر پایه تمرکز قدرت در دست پادشاه و نیز نبود تشکیلات سیاسی مردم‌نهاد، اجرای قوانین ترجمه و الگوبرداری شده از قوانین اروپایی را به چالش می‌کشید. از طرفی، دوران پر آشوب پس از مشروطه استقرار نظام کارآمد اداری و قضایی را ممکن نکرد و بی‌ثباتی ناشی از تزلزل و گسست در اتحاد نیروهای اجتماعی و فشار و مداخله بیگانگان راه هرگونه اصلاح ساختاری در این زمینه را می‌بست. هرچند برای بهبود نظام دادگستری، تأسیس مجلس و تصویب قانون اساسی به‌خودی‌خود گام بلندی محسوب می‌شد.

با فروکش کردن بحران‌های ناشی از جنگ جهانی اول، امید می‌رفت راه تحقق آرمان‌های مشروطه‌خواهی و برقراری حکومت قانون هموار شود؛ ولی با روی کار آمدن رضاشاه، به‌زودی معلوم شد تمامی ارکان و نهادهای قوای سه‌گانه باید در خدمت تمرکز قدرت

فرازونشیب‌های مربوط به تفسیر اصل ۸۲ و تحلیل زمینه‌ها و اقدامات صورت گرفته، پاسخ‌گویی به این پرسش را مدنظر قرار داده‌اند که در دوره موضوع بررسی، محتوای قوانین مربوط به تفسیر اصل ۸۲ و عوامل مؤثر بر تصویب آنها چه بوده‌اند.

علت‌های تأخیر در لغو تفسیر اصل ۸۲ از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق

مصوبه تفسیر اصل ۸۲ نارضایتی گسترده‌ای به دنبال داشت؛ ولی کسی قدرت مخالفت با آن را نداشت. پس از استعفای رضاشاه فضای باز سیاسی حاکم شد که کم و بیش اقداماتی مانند بازگرداندن املاک مصادره‌ای، تعقیب و محاکمه جنایتکاران و آزادی زندانیان و وارثان مقتولان سیاسی را باعث شد. این قبیل اقدامات حقوقی برخلاف رویه خودکامگی سال‌های پیش انجام می‌شد و اوضاع برای لغو تفسیر اصل ۸۲ مساعد شد. اصلی که در حکم قانونی استبدادی از آن نام برده می‌شد. در دوره‌های سیزدهم تا شانزدهم مجلس شورای ملی، در محکوم کردن این تفسیر و تقاضا برای لغو آن، نطق‌های متعددی انجام شد (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۳: جلسات ۲۰۴ و ۸۶؛ دوره ۱۴: جلسات ۱۹، ۱۰۱، ۱۲۷؛ دوره ۱۵: جلسات ۳۹ و ۸۵؛ دوره ۱۶: جلسات ۶۷ و ۱۰۵). از محتوای نطق وکلای مجلس و گزارش‌های دولتی در این دوره تاحدودی طولانی مشهود است که دولت‌ها نیز تلاش می‌کردند از این تفسیر کمتر استفاده کنند و گاهی نیز برخی از آنها لغو آن را خواهان بودند (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۵: جلسه ۲۱؛ کریمیان، ۱۳۷۸: ۸۳).

این در حالی بود که چون تفسیر مذکور استقلال و امنیت شغلی قضات دادگستری را نیز به مخاطره می‌انداخت آنها لغو آن را خواستار بودند و در این باره

دولت‌های مصدق و زاهدی و علاء صورت گرفت؛ بر همین اساس، چالش‌ها و فرازونشیب‌های تفسیر اصل ۸۲ در چهار بازه زمانی پیش از دوره دوم نخست‌وزیری مصدق و در سه دولت مذکور ارزیابی می‌شود.

با وجود اهمیتی که این تفسیر در نظام قضایی ایران داشته است تاکنون در این باره پژوهش مستقلی انجام نشده است. محمد زرننگ (۱۳۸۱) در کتاب *تحول نظام قضایی ایران* تنها بخشی از این دوره زمانی را بررسی کرده است. در آثار مصطفی الموتی (۱۹۸۹م) و عطاءالله فرهنگ قهرمانی (۱۳۵۶) نیز مطالبی کوتاه نوشته شده است که بیشتر جنبه گزارش و توصیف دارد و بخش‌هایی از نوشته‌های آنها نیز در این مقاله که بخشی از نتایج پژوهشی دانشگاهی است، نقد می‌شود. به نظر می‌رسد مقاله حاضر تنها مقاله‌ای است که اصل ۸۲ متمم قانون اساسی را در دوره پهلوی دوم به صورت مستقل بررسی کرده است. مقاله از این جهت تازگی دارد که طی دوره‌ای به نسبت طولانی، فرازونشیب‌هایی را تحلیل می‌کند که از کشاکش بر سر اختیارات قوای سه‌گانه و نیز مبارزه روشنفکران و طرفداران حکومت قانون با نهاد قدرت سیاسی برای حفظ اصول قانون اساسی حکایت دارد.

برای گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای، به خصوص مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (اسناد پارلمانی شورای ملی) و مشروح مذاکرات مجلس سنا (اسناد پارلمانی سنا)، روزنامه‌های قدیمی و خاطرات افراد استفاده شده است. به اسناد متعلق به آرشیو اسناد مجلس شورای اسلامی (اسناد مجلس)، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نیز استناد شده است.

نویسندگان با هدف تبیین چالش‌ها و

نیبود و در تمام ارکان حکومت جریان داشت (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۴: جلسه ۳۰؛ عین‌السلطنه، ۱۳۸۰: ۷۹۵۶/۱۰، ۷۹۷۵، ۸۰۴۷؛ مرد آسیا، ش ۱: ۲). این بحران به اندازه‌ای شدت یافت که حسین دادگر در مجلس سنا اظهار کرد: «در مطبوعات و در نطق‌های پیش از دستور مجلس شورای ملی و سنا، مکرر گفته می‌شود که فساد، ارتشا و اعمال نفوذ در نهادهای حکومتی امر رایج و متعارفی شده، اخبار آن در روزنامه‌های کثیرالانتشار و مهم دنیا نیز منعکس شده و کار به جایی رسیده که دولت‌هایی مانند امریکا می‌گویند ما می‌خواهیم به مملکت ایران کمک کنیم؛ ولی نگرانیم که کمک ما به جیب‌های فراخ غارتگران برود و درست مصرف نشود» (اسناد پارلمانی سنا، دوره ۱، جلسه ۱۹).

اظهارات دادگر از این نظر اهمیت دارد که او سیاست‌مداری بود که کار خود را از دادگستری شروع کرد و سپس به سمت معاون کابینه سیدضیاءالدین طباطبایی و وزیر کشور کابینه محمدعلی فروغی انتخاب شد. او همچنین در دوره‌های متوالی به وکالت مجلس رسید و در دوره‌های هفتم تا نهم، رئیس مجلس شورای ملی بود؛ بنابراین هم با اوضاع دادگستری آشنایی داشت و هم در دو قوه مجریه و مقننه تجربه کافی اندوخته بود (نجمی، ۱۳۷۳: ۱۶۰ و ۱۶۱).

وضعیت بد معیشتی کارکنان دادگستری نکته‌ای است که نباید از نظر دور داشت؛ زیرا دستمزد ناکافی زمینه را برای آلوده‌شدن آنها به رشوه‌گیری و سوءاستفاده از موقعیت شغلی مساعد می‌کرد. این موضوع از دید کارشناسان حقوقی پنهان نماند و در بیانیه‌ای که هیئت نمایندگان کارمندان و وزارتخانه‌ها صادر کرد، تأکید شد: «قبل از اینکه به قضات استقلال داده شود، باید حداقل معیشت آنها تأمین گردد؛ نه اینکه همه آنها در حال آه و ناله باشند!» (روزنامه

تلاش می‌کردند (اسناد مجلس، شماره ۱۴/۲۸/۲۷/۱/۴۹). به‌زودی نظر نخبگان سیاسی و افکار عمومی نیز جلب شد و لغو این تفسیر را خواهان شدند (خلعتبری، ۱۳۲۳: ۱۰؛ عمیدی نوری، ۱۳۲۳: ۱؛ روزنامه اطلاعات، ش ۷؛ اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۵: جلسه ۴۱؛ دوره ۱۶: جلسه ۱۰۵). اینک این پرسش مطرح است که باوجود گستردگی چنین تقاضاها و تلاش‌هایی، چرا لغو تفسیر مذکور تا دوره دوم نخست‌وزیری مصدق به تأخیر افتاد.

برای یافتن پاسخ، نخست باید وضعیت دستگاه قضا در آن بازه زمانی بررسی شود. این نکته روشن است که پس از اشغال ایران توسط متفقین، ۱۳۲۰ ش/۱۹۴۱م، نزدیک به یک دهه فضای هرج و مرج سیاسی بر کشور حاکم بود و در این دوره در دستگاه قضایی رشوه‌گیری، سوءاستفاده‌های صنفی، زدوبند و نفوذپذیری از جریان‌های سیاسی رواج گسترده‌ای پیدا کرد. شدت این مفاسد را در ادبیات اعتراضی وکلای مجلس و برخی از اعضای دولت و طبقات مختلف مردم ملاحظه می‌کنیم (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۵: جلسات ۱۶، ۴۱، ۵۳؛ دوره ۱۶: جلسه ۱۳۹؛ اسناد پارلمانی سنا، دوره ۱: جلسه ۷۸؛ کریمیان، ۱۳۷۸: ۸۳ تا ۸۵؛ ساکما، شماره ۲۹۳/۴۸۸۰).

فساد و زدوبند در دستگاه قضا چنان گسترده بود که بر وضع اقتصادی نیز تأثیر گذاشت. اثر منفی این وضعیت به‌گونه‌ای بود که بنا به اظهارات نمایندگان مجلس، در اواخر این دهه مردم جرئت نمی‌کردند سرمایه‌های خود را در چرخه اقتصادی وارد کنند؛ زیرا چنانچه حقی از آنها ضایع می‌شد امیدی نداشتند که با شکایت و پیگیری از راه دادگاه‌ها حق خود را بگیرند (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۵: جلسه ۱۷۳). هرچند این فساد گسترده به دستگاه قضایی منحصر

۳۰ شهریور/۲۱ سپتامبر، این لایحه را به مجلس برد؛ ولی به آن توجهی نشد (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۴: جلسه ۶۳). این لایحه به کمیسیون دادگستری مجلس ارجاع داده شد و مسکوت ماند؛ به طوری که روی پوشه بایگانی شده این سند در آرشیو اسناد مجلس شورای اسلامی نیز نوشته شده است: «تا آخر دوره ۱۴ بلا تکلیف مانده است». پس از گذشت سال‌ها، صالح درباره علت این ناکامی گفت: «بارها از آن کمیسیون تقاضا کردم درباره لایحه مذکور جلسه بگذارند؛ ولی همکاری نکردند؛ زیرا در مجلس و در تمام جراید و محافل، این تذکر داده می‌شد که قبل از طرح چنین لوایحی باید دستگاه دادگستری را تصفیه کرد» (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۶: جلسه ۱۰۵).

جلال عبده یکی از نمایندگان بود که در این باره اظهار نظر کرد. او سال‌ها رئیس دادگاه انتظامی قضات و مدرس حقوق مدرسه معقول و منقول بود. عبده در تدوین قانون مدنی ایران مشارکت کرد و در مقام دادستان دیوان کیفر، گروهی از مقام‌های ارشد سیاسی دوران رضاشاه همچون پزشک احمدی و سرپاس مختاری را به جرم قتل فعالان سیاسی محاکمه و محکوم کرد (طلوعی، ۱۳۸۱: ۶۶۴ تا ۶۶۶).

او در این باره گفت: «مجلس می‌توانست طی این سال‌ها تفسیر مذکور را لغو کند؛ اما علت تأخیر و تعلل نمایندگان مجلس این بود که معتقد می‌باشند، قبل از اعطای استقلال کامل، باید تصفیه کامل در دستگاه قضایی به عمل آید». در همین جلسه اردلان، یکی دیگر از نمایندگان، پیشنهاد لغو این تفسیر را مطرح کرد. اردلان زمانی قانع شد و همفکرانش نیز از اصرار خود دست برداشتند که دو تن از نمایندگان در نطق خود توضیح دادند تا دوام یافتن تفسیر مذکور در اوضاع فعلی بسیار بجاست؛ زیرا برخی از قضات به حقوق مردم تجاوز می‌کنند و اگر این تفسیر پیش از تصفیه آنها لغو

اطلاعات، ش ۶۸۵۹: ۱۰). ارگان جامعه دادگستری ایران نیز در مطلبی، در این باره نوشت استقلال قضات فقط با لغو تفسیر اصل ۸۲ حاصل نمی‌شود و این مسئله با موضوع معیشت آنها نیز مرتبط است (روزنامه آینده ما، ش ۵۵: ۱). در هر دو مجلس نیز درباره کم‌بودن حقوق قضات مذاکراتی می‌شد و از آن انتقاد می‌شد (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۵: جلسات ۴۱، ۶۱، ۱۶۱، ۱۸۶؛ اسناد پارلمانی سنا، دوره ۲: جلسه ۶۲).

مسئله دیگر این بود که برخی از قاضی‌ها دانش حرفه‌ای نداشتند و این امر تأخیر در لغو تفسیر اصل ۸۲ را باعث می‌شد. فعالیت این گروه از قاضی‌ها که از قوانین اطلاع دقیق و کافی نداشتند از عوامل بروز هرج و مرج و ناکارآمدی دادگستری محسوب می‌شد (اسناد مجلس، شماره ۱/۰/۱۴۷۰؛ کریمیان، ۱۳۷۸: ۸۳). این در حالی بود که برای نظارت بر کار قضات و جلوگیری از اعمال نفوذ جریان‌های سیاسی، راهکارهای کارآمدی وجود نداشت؛ بنابراین چنانچه در چنین فضایی تفسیر اصل ۸۲ هم لغو می‌شد و اختیار وزیر دادگستری برای تغییر و تبدیل قضات از بین می‌رفت، چه بسا زمینه برای تداوم فعالیت هر دو گروه، یعنی قاضیان فاقد صلاحیت اخلاقی و آنها که برای قضاوت معلومات کافی نداشتند، مساعد می‌شد. چنین به نظر می‌رسد در نظر نمایندگان مجلس و صاحب نظران، پالایش اداری و اخلاقی کارکنان دادگستری در اولویت بود و آنها تا زمان تقویت جایگاه قاضی، لغو این تفسیر را بی‌نتیجه می‌دانستند.

در تابستان ۱۳۲۳ ش/۱۹۴۴م الهیار صالح، وزیر دادگستری، لایحه‌ای را با قید یک فوریت تدوین کرد که براساس ماده نخست، تفسیر مذکور لغو می‌شد و در ماده دوم نیز برای نظارت بر عملکرد قضات راهکارهایی ارائه شده بود (اسناد مجلس، شماره ۱/۰/۱۴۷۰). صالح در جلسه

سیاسی چنان بحران‌زده بود که برخی از نویسندگان آن را دوره هرج و مرج نامیده‌اند. برخی دیگر هم بر ناپایداری دولت‌هایی که طی یازده سال روی کار آمدند، انگشت نهاده و دست‌به‌دست شدن قدرت بین نهادهای دربار، مجلس، کابینه، سفارتخانه‌های خارجی و مردم را نشانه بی‌ثباتی دائمی سیاسی قلمداد کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۱؛ آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۲۰۸).

تا دور دوم نخست‌وزیری مصدق در مجموع یازده نخست‌وزیر و سی کابینه روی کار آمدند و مقام وزارت دادگستری بیست‌وهشت بار بین بیست‌ویک نفر جابه‌جا شد؛ به عبارتی، عمر متوسط کابینه‌ها به طور تقریبی سه ماه و نیم بود و وزرای دادگستری نیز به طور میانگین هر پنج ماه یکبار تعویض می‌شدند. بلا تکلیف بودن هزاران پرونده در دادگاه‌ها از وجود هرج و مرج بی‌سابقه در دادگستری حکایت می‌کرد که اعتراض نمایندگان مجلس را هم برانگیخت (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۴: جلسه ۱۰۱؛ دوره ۱۷، جلسه ۴۷).

رسیدگی نکردن به رتبه قضات نیز نارضایتی شدیدی را به وجود آورد؛ چنانکه از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۱ ش/۱۹۴۴ تا ۱۹۵۲م حدود ششصد تقاضای ترفیع در دادگستری بلا تکلیف مانده بود (روزنامه آذرین، ش ۳۰۵: ۱). آشفتگی در دادگستری به‌اندازه‌ای گسترش یافت که برخی نگران بودند حقوق قضات بیش از این ضایع شود و پیشنهاد کردند: «قبل از آنکه اختیار تغییر و تبدیل قضات از دست وزارت دادگستری خارج شود، بجاست که تکلیف رتبه‌های قضات نیز توسط وزارت دادگستری مشخص شود» (روزنامه کیهان، ش ۲۸۱۰: ۲). در چنین اوضاعی، کابینه‌ها بدون انجام اقدامات مفید جای خود را به کابینه دیگری می‌دادند که چه بسا از دولت پیشین ضعیف‌تر عمل می‌کرد و این نابسامانی، اجرای اصلاحات مؤثر قضایی را بسیار دشوار می‌کرد.

شود، کار تغییر دادن چنین قضاتی سخت می‌شود و مضرات و مشکلات لغو آن بیشتر از منافعش خواهد بود (اسناد پارلمانی شورای ملی، جلسات ۱۶۰ و ۱۶۱).

این مذاکرات و اظهارنظرها درباره لغو تفسیر اصل ۸۲ قانون اساسی، در مطبوعات بازتاب بسیار گسترده‌ای داشت و در این زمینه مقاله‌های مختلفی به چاپ رسید که بر رسیدگی به معایب دادگستری تأکید می‌کرد و برای اصلاح مفاصد دستگاه قضایی، راهکارهایی ارائه می‌کرد. نویسندگان بیشتر این مقاله‌ها، فارغ از دیدگاه‌های سیاسی خود، بر ضروری بودن انجام اصلاحات پیش از لغو تفسیر اصل ۸۲ تأکید می‌کردند (روزنامه آذرین، ش ۱۳۳: ۱؛ ش ۲۶۸: ۱؛ ش ۲۶۹: ۱؛ ش ۲۷۱: ۱؛ روزنامه آینده ما، ش ۳۱: ۴؛ ش ۵۵: ۴؛ روزنامه اطلاعات، ش ۶۸۷۰: ۷؛ روزنامه بازرگان، ش ۳۵: ۲).

به این ترتیب در این مرحله لغو تفسیر اصل ۸۲ بیش از همیشه مطرح می‌شد؛ اما انجام آن چندان ساده به نظر نمی‌رسید و ملاحظاتی وجود داشت که چنانچه نادیده گرفته می‌شد، پیامدهای منفی به دنبال می‌آورد. در مجموع، نوشتن این مطلب ممکن است که در این بازه زمانی، دولت و مجلس و افکار عمومی بر این نکته اتفاق نظر داشتند که پیش از لغو تفسیر مذکور، نخست باید کارکنان رشوه‌گیر و بدون معلومات لازم حقوقی برکنار شوند؛ سپس به موازات پیراستن دادگستری از قاضیان متخلف، برای بهبود وضع معیشتی قضات راهکارهایی اندیشیده شود و بر عملکرد آنها بازرسی و نظارت مستمر شود تا از شیوع مجدد فساد و نفوذ جریان‌های سیاسی در دستگاه قضایی جلوگیری شود.

پیچیدگی‌ها و دشواری‌های اصلاح وضعیت دادگستری

در فاصله استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق، فضای

نیز، اصلاح قانون حقوق کارمندان دولت و همکاری وزارت دارایی لازم بود و اختلاف دیدگاه در این زمینه هم موجب شد مذاکرات مجلس در این باره به نتیجه‌ای نرسد (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۶، جلسه ۱۵۹؛ اسناد پارلمانی سنا، دوره ۲، جلسه ۶۲).

به این ترتیب، از یک سو هرج و مرج سیاسی حاکم بر این دوره و از سوی دیگر پیچیدگی‌ها و دشواری‌های اجرای اصلاحات موانع بزرگی بودند که اقدام جدی و قطعی برای لغو تفسیر اصل ۸۲ را ناکام گذاشت.

اقدامات دولت مصدق برای لغو تفسیر اصل ۸۲

مهدی ملک‌زاده، یکی از سناتورهای انتخابی مجلس سنا، معتقد بود اصلاح دادگستری به قدرتی نیاز دارد که آن را در تمامی ابعاد بازسازی کند (اسناد پارلمانی سنا، دوره ۱: جلسه ۱۰۶). باتوجه به این دیدگاه واقع‌بینانه، چنین قدرتی در وجود مصدق تبلور پیدا کرده بود که در جنگ حقوقی کلانی مانند ملی‌کردن صنعت نفت پیروز شده بود. مصدق در اوایل دور دوم نخست‌وزیری، در مرداد ۱۳۳۱/۱۳۳۱، از مجلس اختیارات شش‌ماهه دریافت کرد. این اختیارات به او نوعی قدرت بی‌سابقه، برای انجام اصلاحات گسترده داد و او را قادر کرد لوایح بسیاری را به سرعت به تصویب رساند و به اجرا درآورد.

در کابینه او عبدالعلی لطفی، با چهل سال سابقه خدمت قضایی، وزیر دادگستری شد. دوران وزارت لطفی از چالشی‌ترین دوره‌های قوه قضاییه است. مصدق با دادن اختیار تام به وزیر دادگستری، زمینه تغییرات فراگیری را در نظام قضایی کشور فراهم کرد. لطفی تعداد فراوانی از قضات را پس از سلب صلاحیت اخراج کرد و پروانه و وکالت عدّه بسیاری از وکیلان، از جمله فرزند خود را باطل کرد. او همچنین

پذیرش اینکه دادگستری باید از قاضیان متخلف پاک شود، موضوعی بود که همه آن را مطرح می‌کردند؛ ولی تعیین مصادیق متخلفان موضوعی چالش‌برانگیز به شمار می‌رفت. به همین علت در جریان پاک‌سازی‌هایی که در سال ۱۳۲۹ش/۱۹۵۰م صورت گرفت، درباره دست‌بندی صاحب‌منصبان حکومتی به «خوب» و «بد»، بین نمایندگان مجلس اختلاف‌نظرها و مجادله‌های فاحشی به وجود آمد (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۶، جلسه ۵۶؛ گلشائیان، ۱۳۷۷: ۱۳۷۷/۲: ۸۱۰).

با اعمال نظرهای سلیقه‌ای و سیاسی که بسیار رایج بود، مشخص کردن اینکه چه افرادی نالایق‌اند ناممکن به نظر می‌رسید؛ چون انگشت‌نهادن بر هریک از افراد موجب می‌شد همفکران و هم‌حزبی‌های آنها در برابر برکناری این افراد مقاومت کنند و مجلس را زیر فشار قرار دهند. افراد برکنار شده نیز ساکت نمی‌نشستند و باتوجه به نفوذی که داشتند، سروصدای فراوانی به راه می‌انداختند؛ چنانکه در سال ۱۳۲۴ش/۱۹۴۵م، ده‌ها تن از قضاتی که مشمول یکی از لوایح تصفیه قضات شدند، دو نامه اعتراضی به مجلس ارسال کردند (اسناد مجلس، شماره ۱/۷۰/۱۴). در نمونه‌ای دیگر هم جنجال‌های اواسط سال ۱۳۲۹ش/۱۹۵۰م، مربوط به تصفیه کارکنان حکومتی که فاقد صلاحیت تشخیص داده شدند، سرانجام توقف و ابطال نتایج طرح تصفیه را موجب شد (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۶: جلسه ۶۴). گاهی نیز قضات و دیگر افراد مشمول تصفیه پا را فراتر می‌گذاشتند و مسئولان اجرای طرح را تهدید به قتل می‌کردند (روزنامه اتحاد ملی، ۲۴۴: ۶۱). چنین نمونه‌هایی در عمل اثبات می‌کرد پاک‌سازی دادگستری به‌سادگی امکان‌پذیر نیست! و کانون‌های قدرت اجازه برکناری وابستگان و طرفداران خود را به راحتی نخواهند داد.

برای تصویب قانونی با هدف افزایش حقوق قضات

عملکرد قضات تأکید می‌شد (مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۲۱؛ ۱۳۸۸: ۶۱، ۲۶۲، ۵۵۲، ۶۷۸).

در این سال‌ها، گفتمان ضرورت انجام اصلاحات در دادگستری طرفداران بسیاری داشت. در مجلس پانزدهم بهاء‌الدین کهید موضوع اصلاح دادگستری را درخواست تمام وکلای مجلس اعلام کرد (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۵: جلسه ۵۳) و شاه نیز خواهان اصلاحات در دادگستری بود (پهلوی، ۱۳۵۰: ۱۰۲۱/۲؛ سیری در تحولات دادگستری، ۱۳۵۵: ۳۶ و ۳۵). شاه در نطق افتتاحیه خود در مجلس هفدهم، بر ضرورت تأمین امنیت و استقلال قضایی تأکید ورزید (مجله خواندنی‌ها، ۱۳۳۱، ش ۷۱: ۴). به این ترتیب، از سال‌ها پیش در فضای سیاسی زمینه برای لغو تفسیر اصل ۸۲ فراهم شده بود. آن طور که از شواهد پیداست شاه در سال ۱۳۲۷ ش/۱۹۴۸ م، در نخستین سفر خود به آمریکا، به دولتمردان آن کشور تعهد سپرد دستگاه حاکمه را از فساد و رشوه‌خواری پاک‌سازی کند (مکی، ۱۳۶۸: ۳۹۱).

شاه با برپایی مجلس مؤسسان در سال ۱۳۲۸ ش/۱۹۴۹ م، حق انحلال دو مجلس را به دست آورد که این امر از مصادیق آشکار گرایش او به حکومت فردی است؛ از طرفی، دولت آمریکا در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم با هدف جلوگیری از نفوذ اندیشه کمونیستی در کشورهای وابسته به غرب و همسایه شوروی، انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی را مدنظر قرار داده بود. این نکات از این موضوع حکایت دارد که حمایت دربار از تأمین استقلال دستگاه قضایی از مقاصد سیاسی و تبلیغاتی خالی نبود.

تصویب این لایحه گام بزرگی بود؛ زیرا به یکی از ضعف‌های دستگاه قضایی کشور پایان می‌داد. با این

دیوان عالی کشور و دادگاه انتظامی قضات و دادگاه‌های اختصاصی را منحل کرد و میرزاشفیع جهانشاهی، رئیس دیوان عالی کشور، و جمال اخوی، دادستان کل، را برکنار کرد (عاقلی، ۱۳۸۰: ۱۳۳۲/۳). لطفی به طور جدی خواهان لغو تفسیر اصل ۸۲ و تأمین استقلال قضات بود و در این باره، از پیش مکاتباتی صورت داده بود (اسناد مجلس، شماره ۱/۱۱۴۱/۱۱/۴۷۰).

مصدق و لطفی اعلام می‌کردند دستگاه قضایی از نظر ساختار و قوانین و به‌خصوص از لحاظ افراد شاغل در سطوح مختلف آن معایب آشکاری دارد. باتوجه به اینکه آنها برای اصلاحات در ارکان دیگر حکومت، اصلاح دستگاه قضا را امری پایه و ضروری می‌دانستند، اجرای اصلاحات حقوقی را در صدر برنامه‌های دولت قرار داده بودند (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۷: جلسه ۴۷). بنابراین تصادفی نبود که در این دوره یک ساله، ۲۵۶ لایحه تصویب شد که ۱۰۵ فقره از آنها به امور قضایی مربوط بود. تصویب لایحه قانونی اصلاح قانون اسناد استخدام قضات در ۲۹ شهریور ۱۳۳۱/۲۰ سپتامبر ۱۹۵۲، یکی از این اقدامات بود که در ماده شانزده آن مقرر شد،

تصویب لایحه قانونی اصلاح قانون استخدام قضات در ۲۹ شهریور ۱۳۳۱/۲۰ سپتامبر ۱۹۵۲ یکی از این اقدامات بود. در ماده شانزده این لایحه مقرر شد پس از دو ماه، قانون تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی لغو شود. هرچند این لایحه بدون اطلاع‌رسانی پیشین و بی‌سروصدا و بدون طرح در مجلس تصویب شد نباید لغو تفسیر اصل ۸۲ را ناگهانی تلقی کرد؛ زیرا این اقدام از سال‌ها پیش در کانون بحث بود و در روزنامه‌ها و نطق‌های پارلمانی، درباره آن مطالب بسیاری مطرح می‌شد. حتی دولت‌های مختلف هم به استقلال قوه قضائیه ابراز تمایل می‌کردند و در بخش‌نامه‌های دولتی، به امر پرهیز از اعمال نفوذ در امور قضایی و مداخله در

قضات و دیگر کارکنان دادگستری نظارت کند (روزنامه اطلاعات، ش ۷۹۵۸: ۵)؛ همچنین مقرر شد به شکایت‌های مردم از نحوه کار و رفتار کارکنان دادگستری به سرعت توجه و رسیدگی شود (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۷: جلسه ۴۷).

۴. برای کاهش نفوذ جریان‌های سیاسی بر قضات، عضویت آنها در احزاب و جمعیت‌های سیاسی ممنوع شد.

۵. قانونی هم برای افزایش حقوق قضات تصویب شد که پرداخت حقوق آنها را با ضوابط جدیدی ترمیم می‌کرد (روزنامه اطلاعات، ش ۷۹۵۶: ۱).

۶. در ۲۹ شهریور ۱۳۳۱/۲۰ سپتامبر ۱۹۵۲م، قانون «حذف محاکم اختصاصی» تصویب شد. از دید وکلای مجلس و حقوقدان‌ها، این محاکم به‌مثابه «کاپیتولاسیون داخلی» بودند و هرج و مرج دادگستری را موجب می‌شدند و ناقض استقلال آن بودند (یغمائی، ۱۳۳۱: ۴۹؛ اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۶: جلسات ۸، ۱۴۰).

۷. اصلاحات و پاک‌سازی در دو صنف سردفتران و وکلا نیز مطرح شد و در اواخر همان سال به اجرا درآمد. دو سال پیش از آن متین‌دفتري، یکی از نمایندگان مجلس سنا، درباره تأثیرگذاری مفاسد این دو گروه طی نطقی، فساد سردفتران را موجب انجام معاملات نادرست دانست و درباره فساد وکیلان نیز گفت: «بعضی از قضات را بعضی از وکلا منحرف می‌کنند و اگر واسطه‌ها نباشند، قضات با مردم تماس کمتر می‌توانند پیدا کنند» (اسناد پارلمانی سنا، دوره ۱: جلسه ۷۸).

اختیاراتی که مصدق از دو مجلس دریافت کرد باعث شد او موفق شود به سرعت لوایحی برای کنارزدن ملاحظات و موانع درخصوص تصفیه قضات فاقد صلاحیت، رفع مشکلات معیشتی قضات، نظارت بر

حال، همچنان نگرانی‌های مربوط به تداوم فعالیت قضات فاقد صلاحیت اخلاقی یا حرفه‌ای پابرجا بود و به همین علت، برای مقابله با آن تدابیر زیر پیش‌بینی شد:

۱. ماده یک مصوبه مذکور مقرر می‌کرد کمیسیونی پنج‌نفره طی دو ماه، سوابق قضایی را که وزارت دادگستری تعیین می‌کند، بررسی کند و افراد نالایق را سلب صلاحیت کند. به‌موجب این طرح ۲۰۵ نفر از قضات سلب صلاحیت شدند (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۶۶). از این عده برخی به‌علت فساد و بعضی به‌علت نداشتن اطلاع کافی از قوانین و نداشتن صلاحیت حرفه‌ای تصفیه شدند (جوان، ۱۳۴۴: ۳۰؛ اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۷: جلسه ۴۷).

۲. قانون دیگری برای انحلال دیوان کشور و محاکم انتظامی تصویب شد و رؤسا و کارکنان این دو نهاد مهم تغییر کردند. به این ترتیب، تعدادی از مقام‌های بلندپایه و تأثیرگذار قضایی که نفوذپذیر و نالایق تشخیص داده شدند، پاک‌سازی شدند (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۷: جلسه ۴۷). ریاست دیوان کشور نیز به محمد سروری، از فعالان سرشناس در مخالفت با دخالت دولت در عزل و نصب قضات و از حامیان حذف محاکم اختصاصی، واگذار شد. درباره او نوشته اند به‌حدی برای حفظ استقلال رأی خویش اهمیت قائل بود که در سال ۱۳۲۷ش/۱۹۴۸م، پیشنهاد شاه را برای گرفتن مقام نخست‌وزیری نپذیرفت (مبارکیان، ۱۳۷۷: ۴۳۸).

۳. در ۲۲ مهر ۱۳۳۱/۱۴ اکتبر ۱۹۵۲م، قانونی تصویب شد که مقرر می‌کرد دادسرای انتظامی قضات، برای کشف تخلفات قضات، اعمال و رفتار آنها را زیر نظر بگیرد (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۷: جلسه ۴۷). یک هیئت بازرسی نیز تعیین شد تا همه‌روزه به دادگاه ها و دادسراها و دفاتر سرکشی کند و بر عملکرد

محدود کردن اختیارات شاه و دربار از راه تصفیه وسیع در قوای کشوری و لشگری بود (روزنامه اطلاعات، ش ۷۹۱۹: ۴؛ ش ۷۹۲۱: ۴)؛ ولی مخالفان دولت در برابر چنین رهیافتی، عوامل تصفیه‌کننده را فاسد خواندند و مدعی شدند پاک‌سازی اداره‌ها را عناصری اجرا می‌کنند که خود باید تصفیه شوند (هفته‌نامه دادگر، ش ۳: ۱). آنها اقدامات انجام‌شده را اصلاحات نمی‌دانستند و آن را تسویه حساب می‌نامیدند (هفته‌نامه سپه، ش ۴۳). بنابراین هرچند در تصفیه و عزل و نصب‌های صورت گرفته، انگیزه اصلی رفع فساد و ناکارآمدی دستگاه قضا بود، نباید تمامی وجوه آن را یکسره خالی از مقاصد سیاسی قلمداد کرد.

تعدیل تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی

پس از کودتای ۲۸ مرداد نظام سیاسی اقتدارگرایی حاکم شد. مصدق نیز در دادگاهی نظامی محاکمه شد و سپس تبعید شد. از آنجایی که در هر کودتا نیروهای نظامی، دولت وقت را به صورت ناگهانی و خشن سرنگون می‌کنند، انتظار نمی‌رفت یک سپهبد ارتش همان مقرراتی را محترم شمارد که دولتی مردم‌سالار و نخست‌وزیری حقوق‌دان به تصویب رسانده بود؛ بنابراین عمر بسیاری از اقداماتی که در زمان نخست‌وزیری مصدق صورت گرفته بود، به سر آمد. دولت کودتا شروع کرد حامیان مصدق را از ارکان حکومت تصفیه کند و در جریانی سرتاسری، برای منسوخ کردن اصلاحات و لوایح مصوب دوره اختیارات مصدق اقداماتی انجام داد. بسیاری از این اقدامات برای کاستن از قدرت شاه و نفوذ دربار صورت گرفته بود. زاهدی اقدام مصدق را در انحلال دیوان کشور و محاکم انتظامی برخلاف قانون اساسی نامید و اعضای برکنار شده آنها را به مناصب پیشین خود فرا خواند (روزنامه کیهان، ش ۳۰۷۵: ۹).

پس از این فراخوان، در کمتر از نه‌ماه، شصت نفر از

عملکرد دستگاه قضایی و جلوگیری از نفوذ سیاست در قضاوت به تصویب برساند. تصویب این لوایح را باید به‌مثابه برگ‌های زرینی در کارنامه آن دولت دانست و سهم قوه مقننه در کنار دولت را نیز نباید نادیده گرفت. اگر لوایح مربوط تشریفات معمول را طی می‌کرد تصویب آنها ماه‌ها طول می‌کشید و چه‌بسا در آشفته بازار اختلاف بین جناح‌های مختلف هرگز به تصویب نمی‌رسید.

همان طور که پیش از این نیز درخور پیش‌بینی بود، مهم‌ترین مناقشه بر سر لغو تفسیر اصل ۸۲ درباره تصفیه قضات به وجود آمد. طرفداران دولت لوایح مصوب را مایه استحکام ارکان متزلزل دادگستری دانستند. آنها اساس حمایت خود را از تصفیه قضات بر استناد به این واقعیت قرار دادند که لطفی سابقه طولانی فعالیت در مناصب مهم قضائی را داشته است و «از احوال فرد فرد قضات آگاه بوده» است (روزنامه خبر خوش، ش ۸۱۱: ۴؛ روزنامه باختر امروز، ش ۹۱۵: ۸).

با وجود چنین استدلال‌هایی، ایرادهای حقوقی مهمی نیز وارد بود؛ برای مثال اعضای کمیسیون پنج‌نفره تصفیه، منتخب قضات کشور نبودند و بلکه منتصب وزیر دادگستری بودند؛ همچنین از بین حدود نهمصد قاضی، فقط پرونده حدود سیصد نفری بررسی شد که وزرات دادگستری مشخص کرده بود. از طرفی، به قاضیان مشمول تصفیه نیز حق تقاضای تجدید نظر و برپایی دادگاه داده نشد. این عوامل توجه منتقدان و مخالفان دولت را به خود جلب کرد و آنها این شیوه تصفیه را غیر اصولی و ناعادلانه توصیف کردند (روزنامه آذرین، ش ۲۷۵: ۱؛ روزنامه آینده ما، ش ۵۵: ۱، ۲ و ۴؛ روزنامه اطلاعات، ش ۷۹۱۳: ۵؛ ش ۷۹۱۱: ۸؛ روزنامه داد، ش ۲۴۹۳: ۳ و ۱).

بخش مهمی از رویکرد دولت و حامیان اصلاحات،

محاکم» به پیشنهاد «شورای عالی قضایی» و تصویب «دادگاه عالی انتظامی» باشد.

یکی از وکلای دادگستری و از نمایندگان صاحب قلم در دوره‌های ۱۹ و ۲۰ مجلس شورای ملی می‌نویسد که پس از لغو تفسیر اصل ۸۲ توسط لطفی، دو مجلس نیز الغای آن را تصویب کردند (خلع‌تبری، ۱۳۳۸: ۷۹). یکی از حقوق‌دانان اواخر دوره پهلوی نیز این قانون را با اقدام دوره مصدق همسو توصیف می‌کند و می‌نویسد: «تفسیر اصل ۸۲ به موجب قانون ۲۹ شهریور ۱۳۳۱ ش در دوره مصدق، قانون ۱۴ اسفند ۱۳۳۳ ش در دوره زاهدی و قانون ۱۷ شهریور ۱۳۳۵ ش در دوره علاء لغو شد» (فرهنگ قهرمانی، ۲۵۳۶ شاهنشاهی: ۱۲۱). پژوهشگر دیگری لغو تفسیر مذکور را در دوره اختیارات مصدق می‌داند و می‌نویسد: در دوره‌های آینده «مورد تنفیذ و تأیید مجلس شورای ملی قرار گرفت» (الموتی، ۱۹۸۹: ۳۷۵/۳). در یکی از پژوهش‌های سال‌های اخیر نیز چنین گزارش شده است: تدابیر اتخاذ شده در دوره مصدق برای تأمین امنیت شغلی قضات، در مصوبه ۱۴ اسفند ۱۳۳۳ تأیید شد و اصل ۸۲ بار دیگر اعتبار و قوت یافت (زرنگ، ۱۳۸۱: ۱۸۶/۲ و ۱۸۷).

هیچ‌یک از این نظرها خالی از ایراد نیست؛ زیرا از منظر علم حقوق، اصول ۸۱ و ۸۲ بر تغییرناپذیری بودن قضات تصریح داشت (منصورالسلطنه، ۱۳۲۷ق: ۳۶۶؛ عراقی، ۱۳۳۱: ۲۷۷ و ۲۸۰)؛ ولی قانون ۱۴ اسفند/۵ مارس، اختیار تغییر و تبدیل قضات را به دو نهادی واگذار می‌کرد که رضایت قاضی مبنای آن نبود. پس این قانون به اصل ۸۲ به طور کامل اعتبار و قوت نمی‌داد و تفسیر اصل ۸۲ را به طور کامل ملغی نمی‌کرد. بنابراین با در نظر گرفتن فحوی ماده هفده آن و شیوه عمل دولت کودتا، باید آن را تعدیل‌کننده تفسیر مذکور محسوب می‌کرد

قضات تصفیه شده به دادگستری برگردانده شدند (روزنامه اطلاع‌آلات، ش ۸۳۷۷: ۲). در ۲۹ آبان ۱۳۳۳/۲۰ نوامبر ۱۹۵۴، قانونی تصویب شد که در آن، لویح مصوب در دوره اختیارات مصدق لغو می‌شد؛ مگر آن لویحی که دولت به تداوم آنها تمایل داشت (روزنامه اطلاعات، ش ۸۵۲۵: ۱۲). این اقدامات تا حد بسیاری انتقام‌جویانه بود و مصدق در کتاب خاطرات خود با شگفتی می‌نویسد: «نمی‌دانم چرا لویح قانونی من بدون استثنا لغو گردید؛ در حالی که قانون اختیارات را مجلس شورای ملی و سنا به احترام افکار عمومی ملت تصویب کرده بودند» (مصدق، ۱۳۶۵: ۲۳۹).

در ۴ آذر ۱۳۳۳/۲۵ نوامبر ۱۹۵۴ نیز قانونی تصویب شد که برای باقی‌مانده افرادی که از کار برکنار شده بودند یا رتبه آنها تبدیل یافته بود، این امکان را فراهم می‌کرد با شرایط خاصی به مناصب سابق بازگردند (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۸: جلسه ۶۸).

در این میان درباره قانون لغو تفسیر اصل ۸۲ اختلاف نظرهای اساسی وجود داشت و در مجلس مباحثی مطرح می‌شد. در یکی از این مذاکرات، حبیب‌الله آموزگار، از سناتورهای انتصابی شاه، گفت: «یک دسته می‌گویند باید به قضات استقلال داد و دسته دیگر می‌گویند خیر». او همچنین در نطق خود، از لغو تفسیر اصل ۸۲ متمم توسط دولت مصدق در حکم کفاره‌ای بر گناهان آن کابینه یاد کرد (اسناد پارلمانی سنا، دوره ۲: جلسه ۶).

سرانجام نیز در ۱۴ اسفند ۱۳۳۳/۵ مارس ۱۹۵۵، برای دومین مرتبه در دوره محمدرضا پهلوی، فخرالدین شادمان، وزیر دادگستری زاهدی، قانونی در زمینه تفسیر اصل ۸۲ وضع کرد. براساس ماده هفده این قانون مقرر شد «تبدیل شغل یا محل مأموریت قضایی

مصوبه دولت حسین علاء در احیای غیرمستقیم تفسیر اصل ۸۲

قانون وضع شده در دوره زاهدی درباره تفسیر اصل ۸۲، برای تأمین استقلال قضات تضمین مطمئنی نبود؛ بنابراین زمانی که تنش‌های سیاسی پس از کودتا اندکی فروکش کرد، لزوم اعطای استقلال به قضات کماکان در کانون توجه محافل سیاسی بود (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۸: جلسه ۱۱۳). آخرین مرتبه‌ای که در دوره محمدرضا پهلوی قانونی مرتبط با اصل ۸۲ تصویب شد، در دولت حسین علاء بود که او مبارزه با فساد در ارکان حکومت را از جمله برنامه‌های خود اعلام کرده بود (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۹: جلسه ۵).

علاء در اوایل سال ۱۳۳۵ش/۱۹۵۶م، به پاک‌سازی دادگستری تصمیم گرفت و برای اجرای آن، عباسقلی گلشائیان را به وزارت دادگستری منصوب کرد. گلشائیان برای مدتی دادستان دیوان کیفر کارکنان دولت بود که شاخه‌ای از دادگستری محسوب می‌شد و به جرم‌های کارکنان دولت رسیدگی می‌کرد. این دیوان در سال ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م ایجاد شد و در سال ۱۳۳۱ش/۱۹۵۲م دولت مصدق آن را منحل کرد و سپس در سال ۱۳۳۴ش/۱۹۵۵م، دوباره تشکیل شد. علاء یکی از برنامه‌های خود را «تصفیه دامنه‌دار در دادگستری» معرفی کرد و آشکارا اعلام کرد: «عده‌ای از قضات فاسد هستند و یا فاقد شم قضایی و معلومات قضایی می‌باشند» (روزنامه اطلاعات، ش ۹۰۹۰: ۲؛ ش ۹۰۵۶: ۱ و ۴).

گلشائیان لایحه‌ای هفده ماده‌ای تدوین کرد که در یکی از مفاد آن اختیار تغییر و تبدیل قضات به وزیر دادگستری تفویض شده بود و این یعنی استقرار مجدد تفسیر اصل ۸۲ (روزنامه اطلاعات، ش ۹۱۰۷: ۴؛

ش ۹۱۱۱: ۱۴). کمیسیون مشترک دادگستری، متشکل از کمیسیون‌های دادگستری مجلس شورای ملی و مجلس سنا که ریاست آن را صدرالاشرف برعهده داشت، ماده مذکور را برخلاف اصول ۸۱ و ۸۲ متمم قانون اساسی خواند و آن را نپذیرفت؛ از آنجا که برنامه تصفیه یکی از خواسته‌های دولت علاء بود، کل اعضای کابینه تهدید به استعفا کردند (روزنامه اطلاعات، ش ۹۱۱۰: ۱).

این چالش به قدری گسترش یافت که شاه به دخالت ناگزیر شد. او از یک سو با استعفای گلشائیان مخالفت کرد و گفت: «او حاضر به مبارزه با متنفذان و عناصر ناصالح شده، پس باید او را تقویت کرد» و از سوی دیگر، با پیشنهاد وزیر دادگستری مخالفت کرد و گفت: «نباید حریم قانون اساسی مورد تجاوز قرار بگیرد» (روزنامه اطلاعات، ش ۹۱۱۲: ۲).

ادعای شاه مبنی بر صیانت از قانون اساسی و مبارزه با عناصر ناصالح، شعاری سیاسی و عامه‌پسند بیش نبود؛ زیرا او تا این زمان بارها قانون اساسی را نقض کرده بود و کودتا علیه دولت قانونی مصدق یکی از این نمونه‌ها بود. یکی از نظریه‌پردازان سیاسی، دوران پس از کودتا را به دو دوره تقسیم کرده است: دهه اول تا سال ۱۳۴۲ش/۱۹۶۳م که حکومت اقتدارگراتر می‌شد و در این دوره نه دموکراسی وجود داشت و نه هرج و مرج سیاسی حاکم بود. در این سال‌ها با وجودی که انتخابات آزاد نبود، هنوز مجلس، نمایندگی بخشی از جامعه را به‌عهده داشت. دوره دوم هم بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ش/۱۹۶۳ تا ۱۹۷۹م بود که حکومت سرشتی خودکامه پیدا کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۰۳). بنابراین حتی در دهه نخست سال‌های پس از کودتا نیز، فعالیت قضاتی که حاضر نمی‌شدند در محکومیت مخالفان رژیم احکام فرمایشی صادر کنند، تحمل‌پذیر نبود و لغو تفسیر اصل ۸۲ که موجب کوتاه‌شدن دست

این واقعیت در عمل نیز به اجرا درآمد؛ زیرا گلشائیان در دوره یک‌ساله وزارت، از همین اختیارات برای تغییر و تبدیل‌های دلخواه خود استفاده کرد. در اسناد وزارت خارجه انگلیس مربوط به اوایل پاییز ۱۳۳۵ ش ۱۹۵۶م آمده است که گلشائیان به شدت سرگرم پاک‌سازی وزارت دادگستری است (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۸۹: ۶۶۱/۱۴). خود او نیز پنهان نمی‌کند که بخشی از تغییر و تبدیل‌های انجام‌گرفته سیاسی بوده و براساس گزارش‌های نهاد امنیتی و اطلاعاتی رکن دوم ستاد ارتش صورت گرفته است (گلشائیان، ۱۳۷۷: ۱۰۱۵/۲ تا ۱۰۱۸).

به‌زودی، برخی از قضات به اقدامات گلشائیان اعتراض کردند و رعایت استقلال قضات را خواهان شدند (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره پ ۰-۰-۵۶۲۹۱). سیدجعفر بهبهانی، نماینده تهران در مجلس شورای ملی، نیز برخی از تغییر قضات توسط گلشائیان را ناقض اصول ۸۱ و ۸۲ نامید؛ ولی گلشائیان این اتهام را نمی‌پذیرفت و اعلام می‌کرد از اختیارات قانونی مصوب ۱۷ شهریور/۸ سپتامبر استفاده کرده است. او افراد تصفیه‌شده را اخلاک‌گر نامید و مدعی شد علت تغییر آنها عضویت در جبهه ملی و دوستی با اعضای حزب توده بوده است و به‌روشنی اعلام کرد: «اگر خدا به من عمر داد، دادگستری را از این عناصر خالی خواهم کرد» (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۹: جلسه ۲۳).

اعتراف وزیر دادگستری به اینکه تغییر و تبدیل‌های گسترده او در دادگستری هم به طور قانونی و هم براساس اغراض سیاسی او بوده است، نشان می‌دهد قانون مذکور تأییدی بر لغو تفسیر اصل ۸۲ و اعطای استقلال به قضات نبود؛ همچنین به طور غیرمستقیم، تفسیر مذکور را باز می‌گرداند و دستگاه قضا را در سیطره دولت قرار می‌داد.

دولت در تغییر قضات مستقل می‌شد، برای شاه و دولت‌های دست‌نشانده پذیرفتنی نبود.

درنهایت پس از یک هفته چالش، در تاریخ ۱۷ شهریور/۸ سپتامبر، توافق شد براساس ماده ۴ این مصوبه، تغییر محل مأموریت قضات ضمن رعایت اصل ۸۲ با وزیر دادگستری باشد. صدرالاشرف هم راضی شد و اعلام کرد این ماده با اصول ۸۱ و ۸۲ تناقض ندارد (روزنامه اطلاعات، ش ۹۱۱۲: ۱۶).

در ماده ۴ مصوبه رعایت اصل ۸۲ قید شده بود؛ اما برابر ماده نخست آن دیوان کشور منحل می‌شد و حق انتخاب رؤسا و اعضای جدید آن به وزیر دادگستری تفویض می‌شد که این اقدام، وزیر دادگستری را بر این نهاد مهم و بانفوذ مسلط می‌کرد. از طرفی براساس همین ماده، شورای عالی قضایی که نهادی مستقل از وزارت دادگستری بود، به طور کامل منحل شد و به وزیر دادگستری اجازه تشخیص تخلفات اخلاقی و شغلی قضات و همچنین «انحرافات سیاسی مضره» آنها داده شد و چنین مقرر شد که وزیر تشخیص خود را به دادگاه عالی انتظامی بفرستد؛ همچنین وزیر اجازه یافت اعضای دادگاه عالی انتظامی را انتخاب کند.

با کنار هم نهادن تغییرات قانونی و اختیاراتی که به وزیر دادگستری داده شده بود، مشخص است وزیر دادگستری این اختیار را می‌یافت تا برای قضاتی که از دید او متخلف محسوب می‌شدند یا دارای «انحرافات سیاسی مضره» به حساب می‌آمدند، پرونده تشکیل دهد و تعیین تکلیف آنها را نیز به دادگاه عالی انتظامی واگذار کند که خودش اعضای آن را منصوب کرده بود. از سوی دیگر «انحرافات سیاسی مضره» تعابیر مختلفی را در برمی‌گرفت و دست وزیر را باز می‌گذاشت تا بسیاری از قاضیان لایق، آزاده و مستقل را که با زیاده‌خواهی‌های دربار و دولت همسویی نمی‌کردند منحرف بنامد و آنها را تغییر دهد و تبدیل کند.

تفکیک قوا یاد می‌شد. دولت نیز از این خواسته اجتماعی حمایت کرد و هر بار لویحی را تدوین کرد که هیچ‌یک به تصویب نرسید. از دیدگاه نمایندگان مجلس و صاحب‌نظران، پالایش اداری و اخلاقی کارکنان دادگستری و تقویت جایگاه قاضی از لحاظ وضع معیشتی و جلوگیری از نفوذ جریان‌های سیاسی در اولویت بیشتری قرار داشت و آنان لغو تفسیر مذکور را تا زمان اصلاح دادگستری بی‌نتیجه می‌دانستند. تا اینکه سرانجام به اهتمام لطفی، وزیر دادگستری مصدق، این قانون لغو شد.

پس از کودتای ۱۳۳۲ ش/۱۹۵۳ م، بسیاری از مصوبات قضایی مربوط به دوره اختیارات مصدق لغو شد؛ اما درباره تفسیر اصل ۸۲ اختلاف نظر وجود داشت. در این دوره، قانون شفافی در این زمینه وضع نشد و انگیزه‌های سیاسی و انتقام‌جویی از مصوبات و عزل و نصب‌های دولت پیشین، عامل اصلی تغییراتی بود که در تعدیل تفسیر مذکور صورت گرفت. این اقدامات با رویه قضایی در دوره مصدق منطبق نبود؛ ولی از این نظر با آن شباهت داشت که در نهایت، به خارج کردن تغییر و تبدیل قضات از دست وزیر دادگستری انجامید.

در دوره نخست‌وزیری حسین علاء با اینکه او مبارزه با فساد را جزو برنامه‌های دولت خود اعلام کرده بود، قوانینی وضع شد که بر اساس آن دست وزیر دادگستری برای برکناری قضاتی که از دید او متخلف بودند، باز می‌شد. به این ترتیب، بار دیگر امکان برکناری بسیاری از قاضیان لایق، آزاده و مستقل فراهم شد. قاضیانی که با زیاده‌خواهی‌های دربار و دولت همسویی نمی‌کردند؛ بنابراین دادگستری به رکنی برای حفاظت از دربار تبدیل شد. چنین رویه‌ای غیرمستقیم تفسیر اصل ۸۲ را احیا می‌کرد.

در نتیجه گیری کلی می‌توان نوشت: تصویب قانون

نویسندگانی همچون خلعتبری، قهرمانی و الموتی مصوبه گلشائیان را در راستای تأیید اقدام لطفی قلمداد کرده‌اند؛ ولی روشن است برخلاف نظر آنها و اظهارات صدرالاشرف، این قانون لغوکننده تفسیر اصل ۸۲ نبود و آن را غیرمستقیم احیا می‌کرد.

در سال‌های آینده، به‌ویژه پس از خرداد ۱۳۴۲/ژوئن ۱۹۶۳، روند سیاسی شدن دستگاه قضا و از بین رفتن استقلال قضات بیش از گذشته ادامه پیدا کرد (اسناد لانه جاسوسی امریکا، ۱۳۸۶: ۲۲/۳؛ ۳۴۷/۸؛ فاروقی و لوروریه، ۱۳۵۸: ۱۶۳؛ امین، ۱۳۸۶: ۷۰۸) و در آن فضا تغییر و تبدیل‌های گسترده‌ای بدون رعایت اصول ۸۱ و ۸۲ انجام گرفت (دکتر محمد معتضد باهری به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۸: ۹۰ و ۱۴۶ تا ۱۴۹؛ کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۳۵۸/۳). به تدریج محاکم خالی از قاضیانی شد که حاضر نبودند از احکام فرمایشی ساواک تمکین کنند. در سال‌های پایانی سلطنت پهلوی، قضات حتی به عضویت در حزب رستاخیز وادار شدند و دادگستری به رکن حفاظت از حکومت خودکامه تبدیل شد.

نتیجه

قانون اساسی مشروطه اصل تفکیک قوا را محترم می‌شمرد و اصول ۸۱ و ۸۲ متمم قانون اساسی نیز استقلال قضات را تضمین می‌کرد. در دوره رضاشاه، در مصوبه‌ای، تفسیری از اصل ۸۲ به عمل آمد که مغایر اصول مذکور بود.

در فضای باز سیاسی سال‌های آغازین پس از استعفای رضاشاه به بحث رعایت اصل تفکیک قوا، از جمله استقلال بخشیدن به دادگستری، توجه شد. دادگستری، مجلس، محافل سیاسی و افکار عمومی برای لغو تفسیر اصل ۸۲ تکاپوهایی انجام دادند. اصلی که از آن در حکم قانونی ضد آزادی و ناقض اصل

ب. اسناد منتشر شده

- . اسناد لانه جاسوسی امریکا، (۱۳۸۶)، کتاب سوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
-، کتاب هشتم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- . دکتر محمد معتضد باهری به روایت اسناد ساواک، (۱۳۸۸)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- . کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، (۱۳۸۴)، ج ۳، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- . یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۴۴-۱۳۶۰، (۱۳۸۹)، ویراستار آر. ام. بارل، ترجمه افشار امیری، ج ۱۴ (۱۳۳۱-۱۳۴۴)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- . مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره‌های سیزدهم تا نوزدهم (اسناد پارلمانی شورای ملی)، دوره ۱۳: جلسه ۸۶ (۲۶ شهریور ۱۳۲۱)؛ جلسه ۲۰۴ (۱۰ مهر ۱۳۲۲). دوره ۱۴: جلسه ۱۹ (۲۶ فروردین ۱۳۲۳)؛ جلسه ۳۰ (۲۶ اردیبهشت ۱۳۲۳)؛ جلسه ۶۳ (۳۰ شهریور ۱۳۲۳)؛ جلسه ۱۰۱ (۱۷ بهمن ۱۳۲۳)؛ جلسه ۱۲۷ (۳۰ اردیبهشت ۱۳۲۴). دوره ۱۵: جلسه ۱۶ (۱۹ شهریور ۱۳۲۶)؛ جلسه ۲۱ (۱۲ مهر ۱۳۲۶)؛ جلسه ۳۹ (۲۴ مهر ماه ۱۳۲۶)؛ جلسه ۴۱ (۴ بهمن ۱۳۲۶)؛ جلسه ۵۳ (۲۳ اسفند ۱۳۲۶)؛ جلسه ۸۵ (۲۲ تیر ماه ۱۳۲۷)؛ جلسه ۱۶۰ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸)؛ جلسه ۱۶۱ (۲۰ اردیبهشت ۱۳۲۸)؛ جلسه ۱۷۳ (۲۴ خرداد ۱۳۲۸)؛ جلسه ۱۸۶ (۱۸ تیر ۱۳۲۸). دوره ۱۶: جلسه ۸ (۲۱ اسفند ۱۳۲۸)؛ جلسه ۵۶ (۱۶ شهریور ۱۳۲۹)؛ جلسه ۶۴ (۶ مهر ۱۳۲۹)؛

تفسیر اصل ۸۲ چالشی را به وجود آورد که طی چندین دهه، قاضیان را به ابزاری برای انجام مقاصد حکومتی تبدیل می‌کرد و جز دوره‌ای کوتاه که لغو این تفسیر موجب شد دستگاه قضایی تا اندازه‌ای به استقلال نسبی برسد، در سراسر این دوره نهاد قدرت سیاسی بر آن استیلا داشت. حتی در آن دوره کوتاه نیز به علت فساد که از پیش در بین قاضیان پدیدار شده بود و نیز به علت برخی جانبداری‌های احزاب و گروه‌های سیاسی، دستگاه قضایی موفق نشد به جایگاه اساسی دست یابد که در قانون اساسی مشروطه برای آن پیش‌بینی شده بود. در دوره پهلوی، بین قدرت سیاسی لجام‌گسیخته و افزایش اختیارات دولت با کاهش استقلال قوه قضائیه رابطه معناداری وجود داشته است. دستگاه سیاسی محدود کردن اختیارات قضایی را لازمه حفظ قدرت می‌دانست و فرازونشیب‌های تفسیر اصل ۸۲ قانون اساسی نشان‌دهنده تکاپوهای حاکمیت سیاسی سرکشی است که محدودیت‌های قانون اساسی را بر نمی‌تافت.

کتابنامه

الف. اسناد منتشر نشده

- . سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۹۳/۴۸۸۰.
- . آرشیو اسناد مجلس شورای اسلامی (اسناد مجلس)، شماره سند ۱۴/۷۰/۰/۰۱؛ شماره سند ۱۴/۲۸/۲۷/۱/۴۹؛ شماره سند ۱/۱۱۴۱/۱۱/۱/۴۷۰.
- . مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره سند پ ۰-۰۵۶۲۹۱-۰-۰.

- جلسه ۶۷ (۱۶ مهر ۱۳۲۹)؛ جلسه ۱۰۵ (۲۸ دی ۱۳۲۹)؛
 جلسه ۱۳۹ (۳ اردیبهشت ۱۳۳۰)؛ جلسه ۱۴۰
 (۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۰)؛ جلسه ۱۵۹
 (۲۸ خرداد ۱۳۳۰). دوره ۱۷: جلسه ۴۷
 (۲۵ آذر ۱۳۳۱). دوره ۱۸: جلسه ۶۸ (۴ آذر ۱۳۳۳)؛
 جلسه ۱۱۳ (۵ اردیبهشت ۱۳۳۴). دوره ۱۹: جلسه ۵
 (۲۷ خرداد ۱۳۳۵)؛ جلسه ۲۳ (۲۶ مهر ۱۳۳۵).
 مشروح مذاکرات مجلس سنا، دوره‌های اول و دوم
 (اسناد پارلمانی سنا)، دوره ۱: جلسه ۱۹
 (۶ خرداد ۱۳۲۹)؛ جلسه ۷۸ (۹ اسفند ۱۳۲۹)؛
 جلسه ۱۰۶ (۲۲ خرداد ۱۳۳۰). دوره ۲: جلسه ۶
 (۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۳)؛ جلسه ۶۲ (۹ اسفند ۱۳۳۳).
 . مجله خواندنی‌ها، س ۱۲، ش ۷۱،
 (۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۱).

ج. روزنامه‌ها و مجله‌ها

- . روزنامه آذربین، ش ۱۳۳ (۲ فروردین ۱۳۳۰)؛ ش ۲۶۸
 (۱۰ شهریور ۱۳۳۱)؛ ش ۲۶۹ (۱۳ شهریور ۱۳۳۱)؛
 ش ۲۷۱ (۲۰ شهریور ۱۳۳۱)؛ ش ۳۰۵
 (۲۳ بهمن ۱۳۳۱).
 . روزنامه آینده ما (ارگان جامعه دادگستری ایران)،
 ش ۳۱، (۱۷ آذر ۱۳۳۰)؛ ش ۵۵ (۴ آذر ۱۳۳۱).
 . روزنامه اتحاد ملی، ش ۲۴۴ (۴ آذر ۱۳۳۱).
 . روزنامه اطلاعات، ش ۶۷۸۰ (۱۶ آبان ۱۳۲۷)؛ ش ۶۸۵۹
 (۲۸ خرداد ۱۳۲۸)؛ ش ۷۹۱۱ (۱ مهر ۱۳۳۱)؛ ش ۷۹۱۳
 (۳ مهر ۱۳۳۱)؛ ش ۷۹۱۹ (۴ مهر ۱۳۳۱)؛ ش ۷۹۲۱
 (۱۶ مهر ۱۳۳۱)؛ ش ۷۹۵۶ (۱ آذر ۱۳۳۱)؛ ش ۷۹۵۸
 (۳ آذر ۱۳۳۱)؛ ش ۸۳۷۷ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۳)؛
 ش ۸۵۲۵ (۱۸ آبان ۱۳۳۳)؛ ش ۹۰۵۶ (۱۷ تیر ۱۳۳۵)؛
 ش ۹۰۹۰ (۲۳ خرداد ۱۳۳۵)؛ ش ۹۱۰۷
 (۱۲ شهریور ۱۳۳۵)؛ ش ۹۱۱۰ (۱۵ شهریور ۱۳۳۵)؛
 ش ۹۱۱۱ (۱۷ شهریور ۱۳۳۵)؛ ش ۹۱۱۲

(۱۸ شهریور ۱۳۳۵).

. روزنامه باختر امروز، ش ۹۱۵ (۳۰ شهریور ۱۳۳۱).

. روزنامه بازرگان، ش ۳۵ (۲ شهریور ۱۳۳۱).

. روزنامه خبر خوش، ش ۸۱۱ (۸ آذر ۱۳۳۱).

. روزنامه داد، ش ۲۴۹۳ (۱۷ مهر ۱۳۳۱).

. روزنامه دادگر، ش ۳، (۹ شهریور ۱۳۳۱).

. روزنامه کیهان، ش ۲۸۱۰ (۳۱ شهریور ۱۳۳۱)؛

ش ۳۰۷۵ (۱۱ شهریور ۱۳۳۲).

. روزنامه سپه، ش ۴۳ (۱۷ شهریور ۱۳۳۱).

. روزنامه مرد آسیا، ش ۱ (۹ شهریور ۱۳۳۱).

د. کتاب‌ها

. آبراهامیان، یروآند، (۱۳۹۲)، *ایران بین دو انقلاب*،
 ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی،
 تهران: نی.

. الموتی، مصطفی، (۱۹۸۹ م)، *بازیگران سیاسی از بدو*
مشروطیت تا بحران ۱۳۵۷، ج ۳، لندن: پکا.

. امین، حسن، (۱۳۸۶)، *تاریخ حقوق ایران*، ج ۲،
 تهران: دایرةالمعارف ایران‌شناسی.

. پهلوی، محمدرضا، (۱۳۵۰)، *مجموعه تألیفات*،
نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات، ج ۲، تهران:
 چاپخانه مجلس شورای ملی.

. جوان، موسی، (۱۳۴۴)، *ماجرای هیئت‌مدیره کانون*
وکلائی دادگستری، تهران: رنگین.

. زرنگ، محمد، (۱۳۸۱)، *تحول نظامی قضایی ایران*،

- ج ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سیری در تحولات دادگستری طی ۵۰ سال شاهنشاهی پهلوی، (۱۳۵۵)، تهران: کانون سردفتران و دفتریاران.
- طلوعی، محمود، (۱۳۸۱)، کتاب‌ها و یادها در چهره‌ها و یادها، تهران: علم.
- عاقلی، باقر، (۱۳۸۰)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، تهران: گفتار با همکاری علم.
- عراقی، احمد (۱۳۳۱)، حقوق اساسی ایران. تهران: اقبال.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا، (۱۳۸۰)، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۱۰، تهران: اساطیر.
- فاروقی، احمد و ژان لوروریه، (۱۳۵۸)، ایران بر ضد شاه، ترجمه مهدی نراقی، تهران: امیرکبیر.
- فرهنگ قهرمانی، عطاءالله، (۱۳۵۶)، قانون اساسی اصلاحات و سیر تکامل آن، تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، (۱۳۷۹)، دولت و جامعه در ایران (انتقراض قاجار و استقرار پهلوی)، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- _____، (۱۳۸۱)، تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- کوهستانی نژاد، مسعود، (۱۳۸۳)، اختیارات، اصلاحات و لوایح قانونی دکتر محمد مصدق، تهران: نی.
- گلشائیان، عباس‌قلی، (۱۳۷۷)، خاطرات من یا مجموعه گذشته‌ها و اندیشه‌ها، ج ۲، تهران: انیشتین.
- مبارکیان، عباس، (۱۳۷۷)، چهره‌ها در تاریخچه نظام آموزشی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۰۰ هجری شمسی، (۱۳۸۸)، گردآورنده قوه قضائیه، تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۲۱ هجری شمسی، (۱۳۸۸)، گردآورنده قوه قضائیه، تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۳۱ هجری شمسی، (۱۳۸۹)، گردآورنده قوه قضائیه، تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- مصدق، محمد، (۱۳۶۵)، خاطرات و تاملات، ج ۴، تهران: علمی.
- مکی، حسین، (۱۳۶۸)، خاطرات سیاسی، تهران: علمی.
- منصورالسلطنه، مصطفی، (۱۳۲۷ق)، حقوق اساسی یا اصول مشروطیت، تهران: بی‌نا.
- نجمی، ناصر، (۱۳۷۳)، بازیگران سیاسی عصر رضاشاهی و محمدرضاشاهی، تهران: انیشتین.
- یغمائی، حسن صهبا، (۱۳۳۱)، راه اصلاح دادگستری، تهران: روزنامه طوس.
- و مقاله‌ها
- خلعتبری، ارسلان، (۱۳۲۳)، «استقلال قضات جزو برنامه دولت است»، روزنامه ستاره، ش ۱۸۸۶، ص ۱ و ۴.
- (مهر-آبان ۱۳۳۸)، «چرا دادگستری ایران تاکنون اصلاح نشده؟»، مجله آینده، ش ۴۱ و ۴۲، ص ۷۳ تا ۸۰.
- عمیدی نوری، ابوالحسن، (۱۳۲۳)، «دادگستری زمان داور با از بین رفتن استقلال قضائی قضات خراب

شد»، روزنامه داد. ش ۳۳۳، ص ۱.

. کریمیان، علی، (بهار و تابستان ۱۳۷۸)، «نمونه امضای

اعضای هیئت دولت از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲،

ش ۳۳ و ۳۴، فصلنامه گنجینه اسناد، ص ۷۴ تا ۹۱.